

اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته با توجه به اصول و مبانی قانون مدنی

دکتر محمد عیسی تفرشی ■

استادیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس □ □

چکیده

پیشرفت‌های اقتصادی حاصله در قرون اخیر و مؤثر در روابط تجاری بین تجار دولتها را نسبت به ادای به موقع تعهدات تجار، حساس کرده است.

از آنجا که عدم توانایی تجار در پرداخت دیون خود، باعث اختلال امور عده زیادی از تجار دیگر می‌شود و زندگی اقتصادی را مشکل می‌سازد، دولتها بر آن شده‌اند تا برای حفظ نظام اجتماعی مقررات ویژه‌ای درباره تجار و روابط تجاری آنها وضع کنند، و اصول مربوط به تصفیه دیون آنان را از اشخاص عادی جدا نمایند. از جمله این مقررات، اصولی است که در قانون تجارت ایران، مصوب ۱۳۱۱، با عنوان ورشکستگی پیش‌بینی شده است. این مقررات که از قوانین اروپایی گرفته شده و مختص تجار طبیعی و شرکتهای تجاری است، با اصول و قواعد حقوق مدنی حاکم بر اعسار تفاوت دارد. از آنجا که قانون تجارت ایران جزء نظام حقوقی کشور ماست سازگاری اصول و قواعد آن با اصول و مبانی قانون مدنی ایران - که عمدتاً بر اساس موازین فقهی است - ضروری است.

این مقاله یکی از مسائل مهم ورشکستگی؛ یعنی «اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته» را با توجه به اصول و مبانی قانون مدنی ایران تجزیه و تحلیل می‌کند. در این مورد، سه تفاوت عمده بین قانون تجارت و قانون مدنی، وجود دارد که در این مقاله مورد بحث واقع می‌شود.



مقدمه

پیشرفتهای اقتصادی حاصله در قرن اخیر، در روابط بین افراد تأثیر داشته و پیش‌بینی امور اقتصادی را مشکل کرده است. تجار، امروزه به انواع معاملات مبادرت می‌ورزند، و اساساً کار آنان به اعتبار، استوار است، ممکن است در نتیجه عدم دقت و ممارست، یا حوادث و اتفاقات، یا سودجویی و یا زیاده‌روی تاجری با وضعی مواجه شود که نتواند تعهدات خود را انجام دهد، در این صورت کسانی که به تاجر اعتماد کرده‌اند به نوبه خود دچار عسرت شده، ادای تعهدات آنها مشکل می‌شود.^۱

به تاجری که توانایی پرداخت دیون خود را ندارد، تاجر متوقف گفته می‌شود و چنانچه دادگاه صالح، این وضع را احراز کند، حکم ورشکستگی او را صادر می‌نماید.

بنابراین «ورشکستگی حالت و کیفیتی است که بازرگانان یا شرکتهای بازرگانی پس از توقف از پرداخت بدهی کلی خودشان، به موجب حکم دادگاه پیدا می‌کنند». پس تحقق دو شرط مذکور یعنی بازرگان بودن و متوقف شدن، باید در یک حال جمع باشد.^۲

ورشکستگی یک تاجر مهم، ممکن است باعث ورشکستگی عده دیگری شود، که این موضوع در مواقع بحرانهای اقتصادی، مشکلات فراوانی ایجاد می‌کند؛ و قوانین مربوط سعی می‌کنند تا آنجا که ممکن است راه حل مناسبی برای رفع این مشکلات پیدا کنند. اگر ورشکستگی در نتیجه حوادث و اتفاقاتی باشد که مربوط به شخص تاجر نباشد اغلب قوانین با چنین تاجری مدارا می‌کنند تا از این موقعیت دشوار خلاصی یابد و چنانچه ورشکستگی تاجر مبنی بر سوءاستفاده و بر اساس تقلب و تزویر باشد سختگیری شدیدی نسبت به تاجر معمول می‌شود؛ زیرا وضع تاجر با افراد عادی تفاوت بسیار دارد. عدم توانایی پرداخت دین، و در مورد اشخاص عادی نتایج و عواقب اقتصادی زیادی ندارد، در صورتی که عدم توانایی تاجر باعث اختلال امور عده زیادی از تجار دیگر می‌شود و زندگی اقتصادی را مشکل می‌سازد. از این رو سختگیری که نسبت به تاجر، معمول است در مورد افراد عادی معمول نیست و مقامات دولتی نسبت به عدم انجام تعهدات اشخاص معمولی مسئولیت کمتری احساس می‌کنند. در صورتی که در مورد تجار، خود را مسئول نظام اجتماعی می‌دانند؛ و در اغلب کشورها مقررات ورشکستگی فقط برای تجار وضع شده و در مورد افراد عادی هر کس باید حافظ منافع خود باشد و پیش‌بینیهای لازم را برای تأمین منافع خود بکند.^۳

در نتیجه توسعه تجارت، اصول مربوط به تصفیه دیون تجار و اشخاص عادی از یکدیگر جدا و مقررات ورشکستگی برای تجار در نظر گرفته شد، از سال ۱۳۰۳ (ه.ش) در قوانین تجارت ایران مواد مخصوصی (برگرفته شده از قوانین اروپایی) برای ورشکستگی پیش‌بینی گردید. در صورتی که تصفیه دیون اشخاص عادی تابع اصول و مقررات قانون مدنی بوده است، و تا سال ۱۳۱۳ مقررات



۱. ستوده نهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد چهارم، با تجدید نظر، چاپ اول، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱.

۲. راستین، منصور، حقوق بازرگانی، چاپ سوم، دانشگده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، ۱۳۵۳، ص ۴۳۶.

۳. ستوده نهرانی، حسن، پیشین، ۱۰۲ - ۱۰۱.

مربوط به افلاس و اعسار مذکور در قانون اعسار و افلاس، مصوب ۲۵ آبان ۱۳۱۰، درباره آنان جاری بود.

در قانون اعسار، مصوب اول دیماه ۱۳۱۳ - که جایگزین قانون اعسار و افلاس ۱۳۱۰ شده است - عنوان افلاس از بین رفته است و اشخاص غیر تاجر که توانایی پرداخت بدهی خود را نداشته باشند مُفسر شناخته می‌شوند. ماده ۱ قانون اعسار، معسر را به این شرح تعریف می‌کند: «معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به اموال خود، قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد» در حالی که برابر قانون اعسار و افلاس ۱۳۱۰ - که تا حدودی تحت تأثیر مقررات افلاس در حقوق اسلام تدوین شده بود - مُفلس به کسی اطلاق می‌شد که دارایی او برای پرداخت مخارج عدلیه یا بدهی او کافی نبود.

طبق اصولی که از قوانین اروپایی اقتباس شده و در قانون تجارت ۱۳۱۱ و قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۲۴ تیر ۱۳۱۸، پیش‌بینی شده، ورشکستگی در ایران مختص تاجر است. بدین ترتیب قانونگذار ما تحت تأثیر مقررات افلاس در حقوق اسلام از یک طرف و قوانین اروپایی - بخصوص قانون فرانسه - از طرف دیگر، برای تصفیه دیون اشخاصی که از پرداخت دین خود متوقف می‌شوند اصول دوگانه‌ای را برقرار کرده است: اشخاص غیر تاجر را ابتدا مشمول مقررات اعسار و افلاس و سپس مشمول مقررات اعسار^۴ و اشخاص تاجر را مشمول مقررات ورشکستگی کرد.^۵

از آنجا که قانون تجارت ایران - اقتباس شده از قوانین کشورهای اروپایی - جزء نظام حقوقی کشور ماست، سازگاری اصول و قواعد آن با اصول و مبانی قانون مدنی ایران - که عمدتاً بر اساس موازین فقهی بنا شده - ضروری است تا قبل از بازنگری در آن قانون، مقرراتش با توجه به اصول و مبانی قانون مدنی تحلیل و تفسیر شود. به همین دلیل بر آنیم تا در این مقاله یکی از مسائل بسیار مهم ورشکستگی، یعنی «اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته» را تجزیه و تحلیل و با اصول و مبانی قانون مدنی ایران ارزیابی کنیم.^۶

تاجر ورشکسته همواره مورد سوءظن واقع می‌شود و چنانچه [چنین] تاجری از تاریخ اطلاع از وضع خود مبادرت به معاملاتی بکند این گونه معاملات مشکوک تلقی می‌شود. مخصوصاً که تجار سعی می‌کنند با انجام معاملاتی که اغلب شرایط سنگینی در بردارد وضع خود را بهبودی بخشند و در نتیجه نه تنها گشایشی در کار آنها فراهم نمی‌شود بلکه وضع مالی خود را بدتر از سابق کرده، به ضرر بستانکاران اقدام می‌کنند. بویژه اگر سوء نیتی هم در کار باشد که در این صورت مستقیماً تاجر مقداری از اموال خود را از دارایی خود کسر می‌کند و مرتکب سوء استفاده می‌شود. از این رو تمامی

۴. البته، این مقررات با فقه کاملاً منطبق نیست، زیرا تصفیه جمعی دیون مُعسر - نظیر مُفلس در فقه - در قانون اعسار مقرر نشده است.

۵. بین مقررات مربوط به اعسار و ورشکستگی تفاوت‌های زیادی وجود دارد. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به سئوده تهرانی، حسن، پیشین، ص ۱۰۷ - ۱۰۶.

۶. از آنجا که طبق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تمامی قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد ضروری است اصول و قواعد مقررات فعلی ورشکستگی به وسیله اهل فن و فقهای محترم با موازین فقهی نیز سنجیده شود.



قوانین ورشکستگی معاملات، ورشکسته را با نظر تردید تلقی می‌کنند؛ چنانچه معلوم شود معامله به قصد اضرار بستانکاران انجام گرفته است آن معامله را باطل یا قابل فسخ^۷ می‌دانند. ولی، بنا به اینکه معاملات مزبور قبل از تاریخ توقّف یا بین تاریخ توقّف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی انجام شده باشد باید تفاوتی قائل شد. بنابراین اثر حکم ورشکستگی را باید نسبت به معاملات ورشکسته در هر یک از این سه دوره جداگانه مطالعه کرد.^۸

بدین ترتیب، مسائل این مقاله را در سه مبحث تجزیه، تحلیل و نتیجه‌گیری و نظر مورد اختیار، اعلان خواهیم کرد:

۱- اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات قبل از تاریخ توقّف؛

۲- اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از تاریخ توقّف و قبل از صدور حکم ورشکستگی؛

۳- اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی؛

۴- نتیجه‌گیری.

۱- اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات قبل از تاریخ توقّف

به طور کلی معاملات تاجر ورشکسته، قبل از تاریخ توقّف صحیح و معتبر است.^۹ اشخاص در انجام هرگونه معامله که مخالف قانون نباشد، آزادند و حتی می‌توانند قسمتی از اموال خود را به رایگان به دیگران واگذار کنند. بنابراین اصل در مورد معاملاتی که تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقّف انجام داده است صحت آنهاست؛ ولی مواد ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ قانون تجارت استثنائاتی قائل شده‌اند.^{۱۰} این استثنایا به شرح ذیل است:

یک - برابر ماده ۴۲۴ قانون تجارت «هرگاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکار بر اشخاص طرف معامله تاجر، یا بر قائم مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقّف قبل از تاریخ توقّف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله کرده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است؛ مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد. دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود» و ماده ۴۲۵ اضافه می‌کند «هرگاه محکمه به موجب ماده قبل، حکم فسخ معامله را صادر کند محکوم علیه باید پس از قطعی شدن حکم مالی را که موضوع معامله بوده است عیناً به مدیر تصفیه، تسلیم و قیمت حین‌المعامله آن را قبل از اینکه داری تاجر به غرما تقسیم شود دریافت دارد، و اگر عین مال مزبور در تصرف او نباشد تفاوت قیمت را خواهد داد» آقای دکتر حسن ستوده تهرانی در

۷. مفهوم عقد قابل فسخ در حقوق فرانسه (که ظاهراً در ماده ۴۲۴ قانون تجارت ایران وارد شده است) با مفهوم این عقد در حقوق مدنی ایران تفاوت دارد. در این مقاله به تفاوت این دو مفهوم اشاره خواهد شد.

۸. ستوده تهرانی، حسن، پیشین، ص ۱۸۱ - ۱۸۰.

۹. تاریخ توقّف تاجر همواره قبل از تاریخ صدور حکم ورشکستگی است و تاریخ توقّف، تاریخی است که تاجر قادر به انجام تمامی تعهدات خود نیست (مواد ۴۱۳ و ۴۱۶ ق. ت.).

۱۰. همان، ص ۱۸۱.

این خصوص می‌نویسد:

به طوری که ملاحظه می‌شود قانونگذار ثبوت سوء نیت را برای فسخ معامله یکی از شرایط اساسی آن می‌داند و اثبات این موضوع بر عهده مدعی است. یعنی بر عهده مدیر تصفیه یا طلبکاری است که اقامه دعوی کرده است. علاوه بر آن یا وجود سوء نیت، قانون فقط معامله را قابل فسخ می‌داند، آنهم در صورتی که زیان حاصله بیشتر از ربع قیمت حین‌المعامله باشد. بنابراین معاملات تاجر قبل از تاریخ توقف اگر هم از روی سوء نیت باشد ولی زیان حاصله از ربع قیمت حین‌المعامله تجاوز نکند قابل فسخ نیست. ماده ۴۲۵، بیشتر مربوط به معاملات معوض است؛ ولی می‌توان آن را به معاملات غیر معوض مانند هبه و نقل و انتقالات بلاعوض نیز سرایت داد. در این نوع معاملات هیچ‌گونه نفع مادی برای تاجر ورشکسته متصور نیست، و زیان وارده به بستانکاران نیز از ربع قیمت حین‌المعامله تجاوز می‌کند.^{۱۱}

شایان ذکر اینکه «معامله برای فرار از دین» و «معامله برای اضرار به طلبکارها» مذکور در ماده ۴۲۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، به ترتیب معادل عبارت «معامله به قصد فرار از دین» و «معامله به قصد اضرار به طلبکارها» است که هر دو مفهوم واحدی دارند. به بیان دیگر «قصد اضرار» به طلبکاران تعبیر دیگری از «قصد فرار از دین» است.

معامله به قصد فرار از دین از لحاظ تراضی و سایر ارکان داخلی آن نقصی ندارد، جز اینکه انگیزه انجام آن «فرار از پرداخت دین» است. به همین دلیل نیز این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا چنین معامله‌ای در زمره قراردادهایی است که «جهت نامشروع» دارند، یا به دلیل برخورد با حقوق طلبکاران، باید در نفوذ آن تردید کرد.^{۱۲}

آقای دکتر ناصر کاتوزیان معتقد است: «معامله‌ای که به قصد فرار از دین و اضرار به طلبکارها واقع می‌شود، ویژگی‌هایی دارد که آن را از قلمرو معاملات مشروع خارج می‌کند. بیگمان، حلیه بدهکار و هر خطای دیگری سرانجام با نظم عمومی و اخلاق، برخورد پیدا می‌کند. لیکن زشتی کار بدهکار بیشتر، از نظر زمانی است که به حقوق طلبکاران می‌رساند و چهره عمومی آن ضعیف‌تر است. چنانکه اشاره به «فرار از تأدیه دین» یا «اضرار به طلبکارها» در متون قانونی نیز همین مقصود را می‌رساند. پس بایستی نفوذ معامله را موقوف به اجازه و رد آنان کرد و «بطلان» آن را که وسیله تضمین «مشروع بودن جهت معامله» است مطرح نساخت.^{۱۳}

مواد ۶۵ و ۲۱۸ [پیشین] قانون مدنی^{۱۴} بر مبنای همین تفکر «معامله به قصد فرار از دین» را غیر نافذ می‌دانند نه باطل، و در قوانین دیگر نیز هیچ‌جا سخن از بطلان این گونه معاملات نرفته است. وانگهی حذف ماده ۲۱۸ ق.م. [در سال ۱۳۶۱] هم جدایی این نظریه را از «جهت نامشروع» تأیید می‌کند و جایی

۱۱. همان، ص ۸۸۳.

۱۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۲۲۵.

۱۳. همان، ص ۲۶۲.

۱۴. ماده ۶۵ ق.م. صحت وقتی که به علت اضرار دیان واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است.



برای تردید و تأمل باقی نمی‌گذارد. بنابراین هر چند از لحاظ روانی و اخلاقی بدخواهی و شیطنیت بدهکار در زمره «جهات نامشروع» قرار می‌گیرد، از دیدگاه فنّ حقوق، معامله به قصد فرار از دین، به خودی خود تمام شرایط صحت را دارد. منتها به دلیل برخورد با حقّ طلبکاران، قانونگذار به آنان حق داده است که بطلان معامله را از دادگاه بخواهند.^{۱۵}

علاوه بر آن قصد فرار از دین در صورتی مانع نفوذ معامله می‌شود که به زیان طلبکاران باشد و گر نه هیچ اثری ندارد.^{۱۶}

گرچه حقوقدانان قاعده لاضرر را برای توجیه ماهیت حقوقی معاملات به قصد فرار از دین به کار نبرده‌اند، با وجود این برخی از فقها^{۱۷} این قاعده را مستند عدم نفوذ تبرّعات،^{۱۸} معوّضات محاباتی^{۱۹} یا اقلّ از عوض المثل به قصد فرار از دین قرار داده‌اند.^{۲۰}

سؤال مطروحه این است که «آیا می‌توان لاضرر را مستند ابطال معوّضات محض، به قصد فرار از دین نیز قرار داد یا خیر؟» در جواب باید قایل به تفصیل شد. توضیح آنکه چون تصرّفات تبرّعی، معوّض محاباتی یا اقلّ از عوض المثل فی نفسه ضرری هستند، با اندک تأمل می‌توان به استناد لاضرر، منشاء ضرر را که همان نفوذ این گونه تصرّفات باشد، از طریق حکم به عدم نفوذ، نفی کرد، ولی درباره معوّضات محض که ضرر حاصل صرفاً مربوط به عمل اختفای ثمن بوده و اصلاً ربطی به نفس معامله نداشته، بالطبع استناد به لاضرر موضوعیتی ندارد، همچنان که فقها نیز لاضرر را در این گونه موارد به کار نبرده‌اند.^{۲۱}

بنابراین قاعده لاضرر دست کم از توجیه نفوذ معوّضات محض به قصد فرار از دین عاجز است و به استناد اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مستخرج از قاعده لاضرر است نمی‌توان به عدم نفوذ تمامی انواع معاملات به قصد فرار از دین حکم کرد.

در سال ۱۳۶۱، کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، ضمن اصلاحاتی که در قانون مدنی به منظور انطباق کامل آن با فقه امامیه به عمل آورد، ماده ۲۱۸ قانون مذکور را حذف و حقوقدانها را شکفتزده کرد.

برخی از حقوقدانها ضمن اعتقاد به اینکه رویه قضایی می‌تواند بر مبنای انصاف و اصول استخراج شده از قوانین پراکنده، جای خالی ماده ۲۱۸ ق.م. را پُر کند و به طلبکاران اجازه دهد تا مانع نفوذ

۱۵. همان، ص ۲۶۲.

۱۶. در حالی که بطلان قراردادی که «جهت نامشروع» دارد، منوط به تحقق زیانهای اجتماعی و شخصی نیست و پلیدی نیت کفایت می‌کند. پس اگر دو طرف قرارداد برای رسیدن به هدف نامشروع تراضی کنند، معامله آنان باطل است. هر چند که از انجام کار نامشروع، منصرف شوند یا معلوم شود که نیل به هدف نامشروع برای آنان مقدور نبوده است (همان، ص ۲۶۲).

۱۷. ملا محمد نراقی، مشارق الاحکام، ص ۸۸ و ۸۹ - سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، سؤال و جواب، ص ۲۲۴.

۱۸. نقل و انتقالات بلاعوض به صورت عقد یا ایقاع (محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی - حقوق، ص ۱۳۸).

۱۹. با معاملات محاباتی معاملات معوضی هستند که در آنها تعادل بین عوض و معوض، بکلی به هم خورده باشد و طرفین عالم به هم خوردگی تعادل مزبور باشند فرق نمی‌کند که عوض بیشتر از معوض بیارزد یا به عکس (همان، ص ۶۶۷ - ۶۶۶).

۲۰. درویش خادم، بهرام، مقاله «معامله به قصد فرار از دین» نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۶، ص ۸، سال ۱۳۷۰.

۲۱. همان، ص ۹ - ۸.

معاملاتی شوند که مدیون عهد شکن به قصد اضرار به آنان انجام داده است، از نویسندگان حقوقی خواستند رفته رفته مبنای قاطعی برای ابطال این گونه حيله‌ها تمهید کنند و زمینه را برای تحوّل و ابتکار رویه قضایی فراهم آورند. چرا که اقدام آن مایشی و عجولانه کمیسیون قضایی مجلس باید بر این حمل شود که قوه مقننه نخواسته است معامله به قصد فرار از دین بر مبنای «جهت نامشروع» ابطال شود و در فصل شرایط اساسی صحت معامله قرار گیرد و گر نه التزام به نفوذ معامله‌ای که مدیون برای اضرار به طلبکاران انجام می‌دهد امری است نامعقول که به قانونگذار نسبت داده نمی‌شود. باقی ماندن قوانین مخالف در نظام حقوقی [از جمله ماده ۶۵ ق.م. و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب تیرماه ۱۳۵۱] نیز این ظن را تقویت و تأیید می‌کند.^{۲۲}

با توجه به تأکید حقوقدانها^{۲۳} بر ضرورت احیای ماده ۲۱۸ ق.م.، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۰، ضمن اصلاحات دیگری که در قانون مدنی انجام داد، ماده ۲۱۸ ق.م. را با محتوای جدید و کاملاً متفاوت با ماده ۲۱۸ پیشین قانون مدنی تصویب کرد. در ماده ۲۱۸ اصلاحی مقرر شده است: «هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده، آن معامله باطل است».

به نظر می‌رسد که حکم ماده اصلاحی مذکور، فقط ناظر به بطلان آن گونه از معاملات به قصد فرار از دین است که به طور صوری انجام شده است. هر چند که معامله صوری به دلیل فقد قصد طرفین به انجام عمل حقوقی، باطل است اعم از اینکه به قصد فرار از دین باشد یا خیر. قانونگذار با بیان حکم بطلان یکی از مصادیق معامله صوری خواسته است جای خالی ماده ۲۱۸ پیشین را پر کند، نه اینکه آن ماده را احیاء نماید. بنابراین طبق این ماده اگر بدهکاری، اموال خود را به قصد فرار از دین، به طور صوری به دیگری بفروشد، این معامله به دلیل نبود قصد انجام معامله، باطل است.

بدین ترتیب می‌توان گفت از آنجا که جای بیان حکم معامله به قصد فرار از دین، با قصد واقعی عمل حقوقی اعم از معوض محض یا ضرری، در ماده ۲۱۸ قانون مدنی که ذیل فصل دوم آن قانون تحت عنوان «در شرایط اساسی برای صحت معامله» آمده است، نمی‌باشد. نباید انتظار داشت که قانونگذار حکم انواع اخیر معامله به قصد فرار از دین را در ماده ۲۱۸ اصلاحی قانون مدنی بیان می‌کرد. بنابراین اگر بگوئیم قانونگذار در ماده ۲۱۸ اصلاحی، در مقام بیان احکام تمامی انواع معامله به قصد فرار از دین بوده است و چون حکم بطلان یک نوع از آن معامله را بیان کرده سایر انواع آن نافذ است، با مفاد حکم ماده ۲۱۸ مکرر قانون مدنی که همزمان با ماده ۲۱۸ اصلاحی به تصویب رسیده است، سازگار نیست. به موجب ماده ۲۱۸ مکرر «هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده، دلایل اقامه کند که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می‌تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید، که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت». عبارت «قصد فروش

۲۲. کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۲۵۷ - ۲۵۶.

۲۳. از جمله آقای دکتر فتح‌الله باوری رجوع کنید به مقاله این حقوقدان تحت عنوان «ضرورت احیای ماده ۲۱۸ قانون مدنی» منتشره در مجله کانون وکلاء شماره ۴، دوره جدید، ص ۵۲ - ۴۳، سال ۱۳۶۹.



اموال خود را دارد" مندرج در مادهٔ اخیر، متفاوت با آنچه در مادهٔ ۲۱۸ مبتنی بر «نبود قصد» است. به بیان دیگر قانونگذار سال ۱۳۷۰ خواسته است معامله به قصد فرار از دین را که به قصد واقعی (خواه ضرری و یا بدون ضرر) انجام شود مجاز اعلان کند. حال که می‌توان به استناد مادهٔ ۲۱۸ مکرر و با اثبات قصد فروش - هر چند که بسیار مشکل است - مانع فروش اموال مدیون شد، به طریق اولی، باید بتوان مانع نفوذ معامله انجام شده به قصد فرار از دین که حداقل تبرّعی و طبیعتاً به ضرر طلبکاران است - شد؛ زیرا منطقی نیست که طلبکار بتواند قبل از انجام معامله، با اثبات اینکه «مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد» مانع بدهکار از فروش در اموال خود شود، ولی وقتی که مدیون با همان قصد معامله را انجام داد و اموال را به دیگران انتقال داد نتواند با رد معامله انجام شده - که به ضرر اوست - ابطال آن را از دادگاه درخواست کند.

بدین ترتیب، از آنجا که قانونگذار نمی‌توانسته است منطقاً احکام تمامی انواع معامله به قصد فرار از دین را در مادهٔ ۲۱۸ اصلاحی قانون مدنی بیان کند، و نظر حقوقدانها بر ضرورت احیای حکم مادهٔ ۲۱۸ پیشین است و بالاخره در قوانین دیگر خصوصاً مادهٔ ۶۵ ق.م. نهاد اجتماعی مفید «عدم نفوذ معامله به قصد فرار از دین» حفظ شده است معتقدیم که معامله به قصد فرار از دین که ذاتاً به ضرر طلبکاران باشد؛ یعنی در موارد تبرّعات، معوّضات محاباتی^{۲۴} و اقل از عوض المثل - در حقوق مدنی ایران غیر نافذ است؛ ولی معامله به قصد فرار از دین به طور صوری طبق مادهٔ ۲۱۸ اصلاحی قانون مدنی به دلیل نبود قصد، باطل و معوّضات محض بدهکار صحیح است.

خلاصه آنکه، از تحقیق فوق می‌توان این اصل را در حقوق فعلی ایران استخراج کرد که «امروزه اصل نفوذ معامله به قصد فرار از دین است و عدم نفوذ» استثنای است. این نظر با قول گروهی از فقهای امامیه سازگار است.

پس از تشریح «معامله به قصد فرار از دین» و «معامله به قصد اضرار به طلبکارها» در حقوق مدنی ایران و بیان ضمانت اجرای حقوقی معاملات ذاتاً ضرری^{۲۵} که عدم نفوذ آنهاست. در اینجا به تشریح حکم مذکور در مادهٔ ۴۲۴ (ق.ت.) می‌پردازیم:

در مادهٔ ۴۲۴ (ق.ت.) قانونگذار معامله برای فرار از دین یا برای اضرار به طلبکارها را «قابل فسخ» اعلان کرده است. قبل از بیان آثار این حکم، توضیحات زیر در خصوص عقد قابل فسخ، عقد باطل (بطلان مطلق و نسبی) و عقد قابل ابطال ضروری است:

۱ - عقد قابل فسخ، عقدی است نافذ که آثار طبیعی خود را به جای می‌نهد و تا هنگام فسخ نیز باقی است. مثلاً خيار فسخ عقد نافذ و لازم را قبل فسخ می‌کند و نیروی الزام آور آن [عقد] را از بین می‌برد.^{۲۶} به بیان دیگر اثر مهم اجرای خيار انحلال عقد لازم است. گسیختن پیوند ناشی از قرار داد، ... نسبت به

۲۴. معوّضات محاباتی یا معاملات محاباتی معاملات معوّضی هستند که در آنها تعادل بین عوض و معوّض بکلی به هم خورده باشد و طرفین عالم به هم خوردگی تعادل مزبور باشند درک نمی‌کنند که عوض بیشتر از معوّض بپارزد یا به عکس (محمد جعفر جعفرلنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۶۷ - ۶۶۶).
۲۵. یعنی تبرّعات و معاملات محاباتی و اقل از عوض المثل.
۲۶. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها - ج ۲ - چاپ دوم، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۹، ص ۳۳۰.

آینده صورت می‌پذیرد و وجود عقد را آغاز حذف نمی‌کند.^{۲۷}

۲- در حالی که، عقد باطل تنها صورت و ظاهر عقد را دارد و در حکم معدوم است و عقد غیر نافذ نیز پیش از تنفیذ همان وصف را دارد. بنابراین قابلیت فسخ را با بطلان و عدم نفوذ نباید اشتباه کرد. بطلان، عقد را از آغاز بی اعتبار می‌کند، هر چند که بطلان مدتها پس از آن اعلان شود. اگر معامله «غیر نافذ» با نارضایتی و رد صاحب حق روبرو شود، از حیث آثار هیچ تفاوتی با عقداً باطل ندارد و بی اعتباری آن را نمی‌توان محدود به رابطه خاص کرد. در نتیجه دعوی طلبکار [صاحب حق] می‌بایست ناظر به ابطال معامله بدهکار باشد و دادگاه نیز، در صورتی که آن را موجه بباید، باید حکم به ابطال معامله دهد و عقدی را که به صورت واقع شده در جهان حقوق در حکم عدم بداند، اثر این حکم مطلق است و چون پیوند میان بدهکار و نخستین انتقال گیرنده را می‌گسلد، در معامله‌های بعدی نیز اثر می‌گذارد.^{۲۸}

۳- در حقوق مدنی، بطلان عقد مطلق است و به دشواری می‌توان تصور موردی را کرد که عقد بین دو طرف نافذ و در برابر بیگانگان باطل باشد، یا بر عکس، بین دو طرف باطل و نسبت به اشخاص ثالث معتبر باشد. با وجود این گاه به طور استثنایی با مواردی برخورد می‌شود که عقد نافذ بین دو طرف در برابر طلبکاران قابل استناد نیست، زیرا قانونگذار می‌خواهد از تقلب بدهکار درباره طلبکاران جلوگیری کند.^{۲۹}

ولی در قانون تجارت که از قوانین اروپایی متأثر شده است، موارد گوناگونی دیده می‌شود که در آنها بطلان نسبی است و تنها در رابطه و ویژه‌ای می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. برای مثال، در ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از تجارت ۱۳۴۷، می‌خوانیم: «انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال‌دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء کند...» و در پایان آمده است: «هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید، از نظر شرکت و اشخاص ثالث، فاقد اعتبار است». از خواندن این متن این فکر به ذهن می‌رسد که عقد در رابطه بین دو طرف اعتبار دارد.^{۳۰}

مثال دیگر، مواد ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از تجارت (۱۳۴۷) است. ماده ۱۳۰ مقرر می‌دارد: «معاملات مذکور در ماده ۱۲۹، در هر حال، ولو آنکه در مجمع عمومی عادی تصویب نشود، در مقابل اشخاص ثالث معتبر است، مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث^{۳۲} در آن

۲۷. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها - ج ۵ - بهنشر، ۱۳۶۹، ص ۷۹.

۲۸. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها - ج ۲ - ص ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۱.

۲۹. همان، ص ۳۰۵.

۳۱. طبق این ماده، اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکتهایی که اعضای هیأت مدیره و با مدیرعامل شرکت شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل آنها باشند، نمی‌توانند بدون اجازه هیأت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود، به طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله واقع و یا سهم شوند... این معاملات بایستی به وسیله مجمع عمومی نیز تصویب شود و... عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل ذینفع در معامله در جلسه هیأت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله عملکرد حق رای نخواهد داشت.

۳۲. طبق این ماده «شخص ثالث» کسی است که نماینده شرکت یا در شمار ارکان تصمیم گیرنده آن به شمار نمی‌آید و برعکس، طرف



شرکت کرده باشد.»

بدین ترتیب، بر حفظ حقوق اشخاصی که ندانسته با عضو هیات مدیره یا مدیر عامل پیمان می‌بندند و به منظور حفظ استواری قراردادی که بر مبنای اعتقاد مشروع بسته می‌شود، قانونگذار شرکت را از تخلف اجرای مفاد آن منع و نوعی بطلان نسبی یا عدم قابلیت استناد را پیش‌بینی می‌کند.^{۳۳} تنها در مورد خاصی که معامله بدون اجازه هیأت مدیره صورت گرفته و مجمع عمومی نیز آن را تصویب نکرده است، معامله قابل ابطال است که باید به وسیله دادگاه انجام شود (ماده ۱۳۱ همان قانون).

از این گونه مثالها^{۳۴} چنین بر می‌آید که مفهوم «بطلان نسبی» دست کم در حقوق تجارت نمونه‌های فراوان دارد، چندان که نمی‌توان از این اصطلاح و آثار آن در حقوق ما، با بی‌اعتنایی گذشت.^{۳۵} ۴- در حقوق ما، یا عقد باطل است و هیچ اثر حقوقی ندارد یا قابل فسخ. قابلیت فسخ را با قابلیت ابطال نباید اشتباه کرد: همانطور که گفته شد، عقد قابل فسخ، عقدی است نافذ که در ارکان آن هیچ کمبود و عیبی دیده نمی‌شود. منتها به دلیل ضرر ناروایی که لزوم آن به بار می‌آورد یا به حکم تراضی دو طرف، برای یکی از آنان یا هر دو یا شخص ثالث «خیار فسخ» به وجود می‌آید؛ حقی که به استناد آن می‌توان عقدی کامل را منحل کرد. ولی عقد قابل ابطال، عقدی است که از آغاز انعقاد به وسیله اشخاص مورد حمایت قانونگذار قابل حذف است، از این رو آن را در شمار عقدهای باطل آورده‌اند، جز اینکه بطلان آن نسبی است.^{۳۶}

قابلیت ابطال، ضمانت اجرای بطلان نسبی قرار داد است: بدین معنی که، هرگاه مبنای بطلان، حمایت از حقوق اشخاص معین باشد، قانونگذار سرنوشت عقد را به دست آنها می‌سپارد تا بتوانند ابطال آن را از دادگاه خواسته، نهاد مزاحم و زیانبار را از سر راه خود بردارند. عقد قابل ابطال، مانند [عقد] غیر نافذ، قابلیت تنفیذ را نیز دارد و در دعوای ابطال مشمول مرور زمان می‌شود.^{۳۷} چنانکه گفته شد، قابلیت ابطال در حقوق ما متعارف نیست و جنبه استثنایی دارد و نباید وجود چنین حالتی را مشمول قواعد عمومی قراردادهای پنداشت. با وجود این در قوانین تجاری عقد قابل ابطال، به همان مفهومی که در قوانین خارجی به چشم می‌خورد، پیش‌بینی شده است:

برای مثال، حکم ماده ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مصوب ۱۳۴۷، در مورد معامله مدیران و مدیر عامل شرکت سهامی با شرکت، چنین اعلان می‌کند: «در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیأت مدیره صورت گرفته باشد، هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آنها را تصویب نکند، آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ



قرارداد با شرکت است و نباید آن را به معنی متعارف «شخص ثالث» (یعنی شخصی که در معامله دخالت ندارد) گرفت (کاتوزیان ناصر، پیشین، ص ۳۰۶).

۳۴. نظیر ماده ۲۷۰ قانون مذکور و ماده ۱۰۰ قانون تجارت ۱۳۱۱.

۳۵. همان، ص ۳۰۷.

۳۶. همان ص ۳۰۷.

۳۷. همان، ص ۳۰۷.

انعقاد معامله، و در صورتی که معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن، بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. لیکن در هر حال مسئولیت مدیر و مدیران و یا مدیر عامل ذینفع در مقابل شرکت باقی خواهد بود. تصمیم به درخواست بطلان معامله، با مجمع عمومی عادی صاحبان سهام است که پس از استماع گزارش بازرس مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم برای انجام معامله در این مورد رأی خواهد داد. مدیر یا مدیرعامل ذینفع در معامله حق رأی نخواهد داشت. مجمع عمومی مذکور در این ماده به دعوت هیأت مدیره یا بازرس شرکت تشکیل خواهد شد» بدین ترتیب، ابطال معامله را تنها شرکت می‌تواند از دادگاه بخواهد و در صورت واگذاری آن به حال خود، معامله نافذ است و نیازی به عمل حقوقی ویژه برای تنفیذ ندارد.^{۳۸}

«قابلیت ابطال» با «عدم نفوذ» شباهت دارد، زیرا در هر دو مورد شخصی که مورد حمایت قرار گرفته است می‌تواند عقد را تنفیذ کند. ولی این شباهت نپایستی باعث اختلاط این دو مفهوم شود؛ عقد قابل ابطال، پیش از تنفیذ نیز نفوذ حقوقی دارد و حکم دادگاه (یا اعلان ذینفع) آن را باطل می‌کند. درخواست ابطال هم تنها از شخصی پذیرفته می‌شود که حمایت از او مبنای حکم «قابلیت ابطال» قرار گرفته است. در حالی که عقد غیر نافذ پیش از تنفیذ هیچ اثر حقوقی ندارد و هر ذینفع می‌تواند به این «عدم نفوذ» استناد کند. منتها هرگاه این استناد در برابر شخصی باشد که حق تنفیذ عقد را دارد، او می‌تواند با اجازه عقد ناقص این ادعا را خنثی سازد.^{۳۹}

و انگهی اصطلاح «عدم نفوذ» به طور معمول در موردی به کار می‌رود که نقصان عقد به دلیل عیبی در رضاست، (مانند اکراه، معامله فصولی و به عقیده بعضی اشتباه)، در حالی که قابلیت ابطال در حقوق اروپایی قلمرو گسترده‌تری دارد و در تمام موارد مربوط به فقدان و عیب اراده و حجر (حتی در مجنون و صغیر غیر ممیز که قصد ندارد) و پاره‌ای مسائل مربوط به موضوع عقد نیز ضمانت اجرای متعارف قواعد عمومی ناظر به انعقاد قراردادهاست.^{۴۰}

همانطور که گفته شد، معامله انجام شده برای فرار از دین یا برای اضرار به طلبکارها از لحاظ تراضی و سایر ارکان داخلی آن نقصی ندارد، جز اینکه انگیزه انجام آن «فرار از پرداخت دین» و یا «اضرار به طلبکارها»ست و طبق مقررات قانون مدنی ایران، تضییع حقوق طلبکارها سبب عدم نفوذ معامله می‌شود.

در حالی که، ماده ۴۲۴ (ق.ت.) در قسمت تعیین نصاب ربع برای ضرر و نیز حکم فسخ، که ظاهراً به معنای اصطلاحی آن است، با مقررات مربوط به عدم نفوذ هر معامله ضرری به قصد فرار از دین موضوع ماده ۲۱۸ محذوف یا مواد مشابه منطبق نیست.

آقای دکتر ناصر کاتوزیان در این باره اظهار می‌دارد: «...به احتمال زیاد معنای فسخ در ماده ۴۲۴ ق.ت. با آنچه در ماده ۴۱۶ ق.م. آمده است تفاوت دارد. معنای فسخ در ماده ۴۲۴ این است که معامله

۳۸. همان، ص ۳۰۸ - ۳۰۹.

۳۸. همان، ص ۳۰۸.

۴۰. همان، ۳۰۹.

۴۱. ماده ۴۱۶ ق.م. «هر یک از متعاملین که در معامله عین فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن، می‌تواند معامله را فسخ کند». یادآور



از روز انعقاد منحل شود و اثری به بار نیاورد، نه اینکه منافع مال در فاصله معامله و حکم دادگاه از آن انتقال گیرنده باشد...»^{۴۲}

به نظر می‌رسد که حقوقدان مذکور، با قدری تردید، تعبیر "قابل فسخ" را در ماده ۴۲۴ ظاهراً به معنی عدم نفوذ گرفته‌اند و این به منظور هماهنگ کردن ماده ۴۲۴ ق.ت. با اصول حقوق مدنی بوده است. با توجه به نهاد "عقد قابل ابطال" در حقوق اروپا - به شرحی که گذشت - می‌توان گفت که عبارت "قابل فسخ" مذکور در ماده ۴۲۴ ترجمه اصطلاح فرانسوی Annulable^{۴۳} باشد که برخی از حقوقدانها^{۴۴} آن را به قابل ابطال ترجمه کرده‌اند. ضمناً کلمه فرانسوی Annulation^{۴۵} به ابطال، فسخ و ابطال عقد ترجمه شده است.^{۴۶}

در هر حال با توجه به ماده ۴۲۵ ق.ت. که اثر فسخ معامله مذکور در ماده ۴۲۴ ق.ت. را انحلال معامله از روز انعقاد آن می‌داند، تعبیر عبارت "قابل فسخ" مذکور در ماده ۴۲۴ ق.ت. به عدم نفوذ با اصول و مبانی حقوق مدنی ایران سازگارتر است. در این صورت اصطلاح مذکور با عقد "قابل فسخ" اصطلاحی حقوق ایران متفاوت است.^{۴۷}

دو - ماده ۴۲۶ ق.ت. مقرر می‌دارد: "اگر در محکمه ثابت شود که معامله به طور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است آن معامله خود به خود باطل، عین و منافع مالی که موضوع معامله بوده مسترد، می‌شود و طرف معامله اگر طلبکار شود جزء غرما حصه‌ای خواهد برد".

آقای دکتر حسن ستوده تهرانی در تشریح این ماده می‌نویسد: حکم این ماده که در تأیید ماده ۲۱۸ [پیشین] قانون مدنی می‌باشد خیلی سخت‌تر از مفاد ماده ۴۲۵^{۴۸} قانون تجارت است؛ زیرا در مورد ماده ۴۲۴، معامله باطل نیست و قابل فسخ است و طرف معامله قبل از تقسیم اموال تاجر به غرما می‌تواند تمام بهای پرداختی را دریافت دارد. در صورتی که در مورد ماده ۴۲۶ معامله به طور کلی باطل است (اگر هم زیان حاصله از ربح قیمت کمتر باشد) و طرف معامله حتی نمی‌تواند بهایی را که پرداخته است بتمامی دریافت دارد بلکه راجع به قیمت معامله مانند یک بستانکار عادی تلقی شده و در غرما شرکت

می‌شیرم که آقای دکتر ناصر کاتوزیان در مقام مقایسه ماده ۴۲۴ ق.ت. با «خیار غبن» مذکور در ماده ۴۱۶ ق.م. به این ماده اشاره کرده‌اند.
 ۴۲. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۲۶۰ - ۲۵۹.
 ۴۳. این اصطلاح در زبان انگلیسی به صورت Annulable نوشته می‌شود.
 ۴۴. کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۴۲۱.
 ۴۵. معادل این اصطلاح در زبان انگلیسی، Annulment است که به فسخ، الغاء و ابطال ترجمه شده است. رجوع کنید به: کشاورز، بهمن، فرهنگ حقوقی انگلیسی به فارسی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۱۶.
 ۴۶. کاتبی، حسینقلی، فرهنگ حقوقی فرانسه - فارسی، چاپ نخست، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۳، ص ۲۸.
 ۴۷. از جمع احکام مواد ۲۸۷ و ۴۵۹ ق.م. ایران می‌توان گفت در اثر فسخ معامله، منافع متصل عین مورد معامله از زمان عقد تا فسخ آن به مالک نخستین (مثلاً تاجر ورشکسته) باز می‌گردد و منافع منفصل دوره مذکور در مالکیت کسی باقی می‌ماند که در اثر عقد مالک شده است (برای تفصیل این مطلب رجوع کنید به: امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۵۵۱ - صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱. تعهدات و قراردادها مؤسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۱، ص ۳۳۶، کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، ص ۸۶ - ۸۵).
 ۴۸. ماده ۴۲۴ صحیح است.

خواهد کرد. بدیهی است در صورتی که معامله غیر معوض باشد به هیچ وجه مستحق دریافت چیزی نخواهد بود.^{۴۹}

به اعتقاد ما، ماده ۴۲۶ ق.ت. که راجع به معامله به طور صوری است ربطی به حکم ماده ۲۱۸ (سابق) ق.م. ندارد. زیرا معامله صوری به دلیل فقدان قصد انجام معامله - به عنوان یکی از شرایط اساسی صحت معامله (بند ۱ ماده ۱۹۰ ق.م) باطل است، کما اینکه در مواد ۱۹۵ و ۱۰۷۰ ق.م.^{۵۰}، معامله ای که در آن قصد نباشد «باطل» اعلان شده است.

آقای دکتر ناصر کاتوزیان، ذیل عنوان قراردادهاء، صوری، می نویسد: اگر آنان [طرفین قرارداد] اراده انجام هیچ عمل حقوقی را نکرده باشند، عقد صوری باطل است. برای مثال، اگر بدهکاری، برای اینکه طلبکاران به اموال او دسترسی نداشته باشند، آنها را به طور صوری به دیگری بفروشد، بیع باطل است و هیچ انتقالی انجام نمی شود.^{۵۱}

حقوقدان مذکور در جای دیگر می نویسد: برای ابطال معامله صوری، نیازی به نهاد و عنوان ویژه احساس نمی شود. زیرا در حقوق ما عقد، تابع قصد درونی و واقعی است (العقود تابعه للقصد). پس اگر ثابت شود که دو طرف عقد در پی صورت سازی بوده اند و قصد انجام هیچ انجام معامله ای را نداشته اند، مانع پوشالی فرو می ریزد و بطلان معامله آشکار می شود...^{۵۲}

۲- اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از تاریخ توقف و قبل از صدور حکم ورشکستگی

از تاریخ توقف، تاجری که عالم به توقف خود می باشد باید از تمامی معاملاتی که به زیان بستانکاران است خودداری کند.^{۵۳} آقای دکتر حسن ستوده تهرانی در این خصوص می نویسد:^{۵۴} بنابراین اگر [تاجر] معامله ای به زیان بستانکاران انجام می دهد سوء نیت او ثابت است و از این لحاظ اصولاً تمامی معاملاتی که تاجر به زیان بستانکاران انجام می دهد باطل است. بنابراین اصل، ماده ۴۲۳ قانون تجارت مقرر می دارد: هرگاه تاجر بعد از توقف، معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود: ۱- هر صلح محاباتی^{۵۵} یا هبه و به طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض، اعم از اینکه راجع به منقول یا غیر

۴۹. حقوق تجارت، ج ۴، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳.

۵۰. ماده ۱۹۵ ق.م.ا.گ کسی در حال مستی یا بیهوشی در خواب معامله کند آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است. ماده ۱۰۷۰ ق.م. رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال گره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

۵۱. حقوق مدنی - قواعد عمومی - قراردادهاء، ج ۱، چاپ اول، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۴، ص ۲۳۲.

۵۲. حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادهاء - ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۲۲۵.

۵۳. ستوده تهرانی، حسن، پیشین، ص ۱۸۴.

۵۴. همان، ص ۱۸۴.

۵۵. صلح محاباتی، عقد صلح معوضی است که عمداً تساوی عرفی ارزش اقتصادی بین عوضین رعایت نشده باشد (محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۲۷۴، ص ۴۰۹). اگر در این مورد، تاجر متوقف مالی بدهد و در مقابل عوض کمتری بگیرد مسلماً موضوع به ضرر طلبکاران تمام خواهد شد.



منقول باشد.

۲- تأدیة هر قرض اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد.^{۵۶}

۳- هر گونه معامله که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید کند^{۵۷} و به ضرر طلبکاران تمام شود.

علاوه بر ماده بالا ماده ۵۵۷ ق.ت. نیز مقرر می‌دارد «کلیة قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت به هر کس، حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است. طرف قرارداد مجبور است که وجوه یا اموالی را که به موجب قرارداد باطل شده دریافت کرده است به اشخاص ذیحق مسترد دارد»^{۵۸}

قبل از تشریح موارد بالا باید یادآور شد که تاریخ توقف تاجر، زمانی است که در وضع مالی تاجر اختلال پیدا شده و دیگر قادر به انجام تمامی تعهدات خود نیست. تعیین تاریخ توقف با دادگاه است و اگر تاریخ توقف در حکم ورشکستگی ذکر نشده باشد، برابر ماده ۴۱۶ قانون تجارت تاریخ حکم تاریخ توقف محسوب می‌شود؛ ولی عملاً تاریخ توقف تاجر همواره قبل از تاریخ صدور حکم ورشکستگی است. زیرا تا توقف حاصل نشود نمی‌توان دادخواست صدور حکم ورشکستگی را به دادگاه تقدیم کرد و صدور حکم ورشکستگی هر قدر هم سریع انجام گیرد باز مدتی وقت لازم خواهد داشت. از این رو قانون تجارت به هر ذینفعی حق داده است نسبت به مفاد حکم ورشکستگی اعتراض کند و تقاضای تغییر تاریخ توقف تاجر را بکند. بنابراین تاریخ توقف در طول جریان امر تصفیہ، ممکن است چندین مرتبه تغییر پیدا کند.^{۵۹} بدیهی است نفع بستانکاران ورشکسته در این است که این تاریخ هر قدر ممکن است جلوتر تعیین شود تا بتوانند تقاضای ابطال معاملاتی را که به زیان بستانکاران انجام گرفته است بکنند.^{۶۰}

آقای دکتر حسن ستوده تهرانی در توجیه حکم ماده ۴۲۳ ق.ت. می‌نویسد:

«دلیل بطلان معاملات مذکور در ماده ۴۲۳ واضح است. زیرا از زمان توقف، چون تاجر دیگر قادر به انجام تعهدات خود نیست، باید اموال خود را در اختیار همه بستانکاران بگذارد تا به طور مساوی بین آنان تقسیم شود. هر عملی که باعث از بین رفتن اموال مزبور شود، یا موجب ترجیح بعضی از بستانکاران به دیگران گردد نباید انجام گیرد».

۵۶. هر صلح که متضمن تأدیة قرض ورشکسته باشد باطل است (کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - مشارکتها - صلح، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۷۳، ص ۳۳۸).

۵۷. منظور از مقید کردن اموال اصولاً آن است که تاجر مقداری از اموال خود را برای تضمین بدهکاری خود به رهن یا گرو بپردازد و چون بستانکار دارای حق وثیقه برای وصول مطالبات خود از حاصل فروش مال مرهونه دارای حق رجحان می‌باشد به این وسیله تاجر برای بعضی از طلبکاران خود حق تقدمی ایجاد می‌کند که با اصل تساوی حقوق بستانکاران مغایرت دارد (ستوده تهرانی - حسن، حقوق تجارت، ج ۴، سال ۱۳۷۵، ص ۱۹۱).

۵۸. مقررات این ماده فقط مربوط به قراردادهایی است که اشخاصی غیر از تاجر ورشکسته برای از بین بردن قسمتی از اموال ورشکسته منعقد می‌کنند. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به: همان، ص ۱۹۲ و قائم مقام فراهانی، محمد حسین، حقوق تجارت - ورشکستگی و تصفیہ، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۲۸ - ۱۲۷.

۵۹. مگر در مورد منع ماده ۵۳۸ ق.ت.

۶۰. ستوده تهرانی، حسن، پیشین، ص ۱۹۰.

"صلح محاباتی یا هبه و هر نوع نقل و انتقال بلاعوض، باعث واگذاری مقداری از مال تاجر به اشخاصی است که هیچ‌گونه حق مالی به تاجر ندارند، و در نتیجه این واگذاری تاجر مقداری از اموال را که متعلق به بستانکاران است، و به دیگری واگذار می‌کند و چون دارایی تاجر دیگر متعلق به او نیست، بطلان معاملات مزبور طبیعی است."

"از زمانی که توقف حاصل شود، تاجر باید از پرداخت بدهی خودداری کند؛ زیرا که اگر طلب بعضی از بستانکاران را تماماً پرداخت نه تنها اصل تساوی را رعایت نکرده است بلکه چون دارایی او کفاف پرداخت تمامی قروض او را نمی‌دهد به بستانکاران دیگر مبلغ کمتری تعلق می‌گیرد و حقوق آنان ضایع می‌شود. بنابراین تاجر ورشکسته به محض اعلان توقف باید از پرداخت هرگونه قرضی خودداری کند تا وضع دارایی او معلوم گردد و به نسبت بین بستانکاران تقسیم شود."

"به همین ترتیب بعد از تاریخ توقف، تاجر حق ندارد معامله‌ای انجام دهد که مقداری از اموال منقول و غیرمنقول او را مقید کند و به ضرر طلبکاران تمام شود."^{۶۱}

با توجه به صدر ماده ۴۱۵ ق.ت. که مقرر می‌دارد: "ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت در موارد ذیل اعلان می‌شود..." و ماده ۴۱۶ ق.ت. که دادگاه را مکلف کرده است در حکم خود تاریخ توقف تاجر را معین کند و اگر در حکم معین نشده باشد تاریخ حکم، تاریخ توقف محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که در حقوق تجارت ایران، حکم ورشکستگی جنبه اعلانی دارد؛ یعنی ورشکستگی تاجر را که قبلاً حادث شده، اعلان می‌دارد. به بیان دیگر، حکم ورشکستگی کاشف آن است که تاجر از تاریخ توقف، ورشکسته بوده است. در این صورت، تمام معاملات تاجر از تاریخ توقف باید - به دلیل لزوم عدم دخالت تاجر در اموال خود به خاطر حفظ حقوق طلبکاران - مشمول همان حکمی باشد که نسبت به "معاملات تاجر ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی" می‌پذیریم. به اعتقاد ما، معاملات ضرری تاجر ورشکسته در دوره توقف، باید با حکم معاملات ضرری اشخاص در حقوق مدنی، یعنی عدم نفوذ معامله سازگار شود.

اگر در توجیه بطلان معاملات مذکور در ماده ۴۲۳ ق.ت. گفته شود که: "در دوران توقف و پیش از صدور حکم ورشکستگی، فرض این است که مدیون به قصد اضرار به طلبکاران اقدام می‌کند، از این رو عامل حیل و قصد فرار از دین در معاملات این دوره جداگانه نباید ثابت شود و در قانون نیز این شرط نیامده است"^{۶۲}، باید ملتزم شویم که این‌گونه معاملات ضرری - همانطور که در توجیه ماده ۲۱۸ (سابق) ق.م. ملاحظه شد - غیر نافذ باشند و نفوذ آنها منوط به اجازه طلبکاران شود، یا بر مبنای حکم ماده ۴۲۴ ق.ت. قابل فسخ باشند. به بیان دیگر، اگر مبنای ماده ۲۱۸ (سابق) ق.م. و ماده ۴۲۳ ق.ت.، "قصد فرار از دین" و "قصد اضرار به طلبکارها" باشد حکم در هر دو مورد باید از نظر حقوق مدنی "غیر نافذ" باشد و نه اولی غیرنافذ و دومی بطلان و چنانچه مبنای ماده ۴۲۳ ق.ت. "قصد فرار از دین" و "اضرار به

۶۱. همان، ص ۱۹۱ - ۱۹۰.

۶۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ۱۳۶۹، زیرنویس صفحه ۲۵۴.



طلبکارها" باشد، باید ضمانت اجرای آن "عدم نفوذ"^{۶۳} و بر اساس استنتاج ما از ماده ۴۲۴ قانون تجارت قابلیت ابطال باشد^{۶۴} و نه بطلان.

این سؤال مطرح است که بجز موارد احصاء شده در ماده ۴۲۳ قانون تجارت، آیا می‌توان موارد دیگری را در نظر گرفت که برابر آنها معاملات انجام شده بین تاریخ توقف تا صدور حکم باطل شناخته شوند؟

در مورد این سؤال با توجه به ماده ۴۲۶ قانون تجارت مشعر بر اینکه اگر در محکمه ثابت شود که معامله به طور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است آن معامله خودبه‌خود باطل می‌باشد، می‌توان گفت چنانچه معامله‌ای بعد از تاریخ توقف صورت گیرد و برابر با این ماده باشد، آن معامله باطل خواهد بود. زیرا هر چند که ماده ۴۲۶ در حکم ضمانت اجرای بطلان معاملاتی که در ماده ۴۲۴ ذکر شده می‌باشد؛ ولی از آنجا که بطلان معاملات قبل از تاریخ توقف بر اثر تبانی یا صوری بودن آن معاملات پیش بینی شده است (مواد ۴۲۴ و ۴۲۶ ق.ت.) به طریق اولی بطلان معاملات بعد از تاریخ توقف که بتوانند از مصادیق ماده ۴۲۶ قانون تجارت واقع شوند نیز بلاشکال است. گذشته از آن قانونگذار در تمام موارد علیه تاجری که از حسن نیت و اعتباری که به او داده شده سوء استفاده می‌کند قیام کرده، در صدد تنبیه و مجازات او برآمده است؛ و این نیت خود را در مواد جزایی ناظر به اعمال ورشکسته به تقصیر و ورشکسته به تقلب به منصب ظهور رسانیده است (م. ۵۴۲ و بعد ق.ت.)^{۶۵}

۳- اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی

نسبت به این موضوع، ماده ۴۱۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: دخالت تاجر ورشکسته در تمام اموال خود از تاریخ صدور حکم ورشکستگی، حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او شود ممنوع است...

بنابراین مفاد ماده ۴۱۸ قانون تجارت نه تنها نسبت به اموال موجود بدهکار قابلیت اجرا دارد، بلکه شامل اموالی هم که بعد از صدور حکم عاید بدهکار می‌شود نیز می‌شود مثل موردی که تاجر وارث ارثی گردد و یا مالی به او هبه شود.^{۶۶}

آنچه از ماده ۴۱۸ ق.ت. استنباط می‌شود ممنوعیت تاجر ورشکسته از مداخله در اموال خویش است، لیکن به اعتقاد ما، در این ماده به ضمانت اجرای مداخله تاجر ورشکسته، از تاریخ صدور حکم ورشکستگی، در اموالش تصریح نشده است. درست است که به موجب قسمت دوم ماده مذکور مدیر تصفیه قائم مقام قانونی تاجر ورشکسته است، ولی قائم مقامی مدیر تصفیه (و یا اداره تصفیه) ملازمه‌ای با بطلان معاملاتی که تاجر ورشکسته انجام می‌دهد، ندارد.^{۶۷}

۶۳. طبق نظر آقای دکتر ناصر کاتوزیان (منبع پیشین، ص ۲۵۹). ۶۴. رجوع کنید به: مجت ۱ همین مقاله.

۶۵. قائم مقام فراهانی، محمد حسین، پیشین، ص ۱۲۶ - ۱۲۵. ۶۶. همان، ص ۱۳۸ و ۱۲۲.

۶۷. همچنان که قائم مقامی ولی با قیم (ماده ۱۲۱۷ ق.م.) ملازمه‌ای با بطلان معاملاتی که محجورین انجام می‌دهند، ندارد (مستنبط از مراد ۲۱۳، ۱۲۰۷ به بعد ق.م.).



برخی از نظرهایی که درباره اثر حکم ورشکستگی نسبت به اینگونه معاملات ابراز شده به شرح ذیل است:

(یک) - ... تاجر حق ندارد بعد از صدور حکم ورشکستگی هیچگونه معامله‌ای انجام دهد و همه معاملاتی که تاجر درباره دارایی خود انجام دهد، باطل می‌باشد. اداره تصفیه می‌تواند بطلان آنها را اعلان کند، چه طرف معامله حسن نیت داشته باشد چه سوءنیت. زیرا، حکم ورشکستگی بعد از اعلان در روزنامه رسمی نه تنها نسبت به تاجر بلکه نسبت به اشخاص ثالث اعتبار داشته، طبق اصول کلی ادعای چهل از هیچ‌کس پذیرفته نمی‌شود.^{۶۸}

در عمل اداره تصفیه فقط بطلان معاملاتی را که به زیان بستانکاران باشد، اعلان می‌دارد؛ زیرا اگر بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی تاجر معامله انجام یا اقداماتی نماید که مفید به حال بستانکاران باشد خلاف منطق و عقل صحیح است که چنین معامله‌ای باطل اعلان شود و اداره تصفیه با تنفیذ صریح یا ضمنی آن می‌تواند صحت معامله را تأیید کند. علاوه بر آن بعضی از معاملات که مضر به حال بستانکاران نبوده و عکس‌العمل منفی نسبت به دارایی ورشکسته نداشته باشد، نمی‌تواند مورد ایراد قرار گیرد، مخصوصاً اگر معاملات مزبور با موافقت صریح یا ضمنی اداره تصفیه انجام گیرد. با وجود این، اداره تصفیه یا مدیر تصفیه در هر مورد که معاملات مزبور را به زیان بستانکاران تشخیص دهد می‌تواند تقاضای ابطال آنها را بنماید. مثلاً هر گاه بعد از صدور حکم ورشکستگی، تاجر برای امرار معاش خود شغل دیگری قبول کند یا آنکه در نتیجه ادامه فن خود، عایدی تحصیل کند این موضوع نه تنها در دارایی او تأثیری ندارد بلکه ممکن است مفید به حال بستانکاران باشد. مخصوصاً اگر قسمتی از این درآمد به دارایی ورشکسته اضافه شود یا اینکه اداره تصفیه را از پرداخت نفقه تاجر خلاص کند.^{۶۹} آقای دکتر حسن ستوده تهرانی با توجه به مراتب فوق نتیجه گرفته‌اند که: تمام معاملات تاجر ورشکسته نسبت به دارایی خود بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی باطل و بلااثر است، مگر آنکه با موافقت صریح یا ضمنی مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی انجام گرفته باشد.^{۷۰}

استنتاج آقای دکتر ستوده تهرانی از حکم ماده ۴۱۸ ق.ت. قابل تأمل است؛ زیرا اولاً بدون اینکه این ماده به بطلان معاملات تاجر ورشکسته تصریح کرده باشد، بطلان آنها پذیرفته‌اند. ثانیاً آنچه را که در عمل - بر خلاف حکم ماده ۴۱۸ ق.ت. که بزعم حقوقدان مذکور، بطلان معامله است - اتفاق افتاده است تأیید کرده، در پایان موافقت صریح یا ضمنی مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی را استثنایی بر ماده ۴۱۸ ق.ت. دانسته‌اند بدون اینکه در این ماده به چنین استثنایی تصریح شده باشد.

(دو) - نسبت به این موضوع ماده ۴۱۸ قانون تجارت تکلیف را روشن کرده و تاجر را از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود ممنوع کرده‌است. با این وجود ابطال معاملاتی که مضر به حال

۶۸. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج ۴، ص ۱۹۳.

۶۹. همان، ص ۱۹۳.

۷۰. همان ص ۱۹۴.



طلبکاران نیست با نیت قانونگذار که هدفی جز جلوگیری از اضرار به طلبکاران ندارد سازگار نمی‌باشد.^{۷۱}

(سه) - اداره حقوقی وزارت دادگستری در تاریخ ۱۳۵۲/۱۰/۱۶ در خصوص معاملات تاجر ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی، طبق نظریه مشورتی کمیسیونها حقوق مدنی و حقوق تجارت به شرح ذیل نظر داده است:

«آنچه در ماده ۴۲۳ قانون تجارت در مورد بطلان بعضی از معاملات تاجر ورشکسته ذکر شده مربوط به بعد از توقف (وقفه تأدیه قروض و سایر تعهدات مذکور در ماده ۴۱۳ قانون تجارت) و قبل از صدور حکم ورشکستگی است و الا پس از صدور حکم (تاجر ورشکسته از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او شود، ممنوع است. در تمامی اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کند بنابراین هر گونه معامله‌ای که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی بکند، باطل است».

«استدلال بر اینکه معاملات باطل است نه غیر نافذ، این است که ضمانت اجرای بعضی از معاملات تاجر قبل از صدور حکم ورشکستگی بر طبق ماده ۴۲۳ قانون تجارت بطلان است، در حالی که تاجر از مداخله در اموال خود ممنوع نبوده است. بنابراین به طریق اولی وقتی از حق دخالت در تمام اموال و حقوق مالی خویش محروم شد ضمانت اجرای معاملات بعدی بطلان خواهد بود».^{۷۲}

نظر مورد اختیار

اگر برابر نظریه مندرج در بند (یک) بالا، عمل مدیر تصفیه و یا اداره تصفیه مورد تأیید است به جای آنکه بطلان معامله را بپذیریم و عمل مذکور را استثنای بر آن بدانیم، ارجح است که نیت قانونگذار را در ماده ۴۱۸ ق.ت. حمل بر عدم نفوذ کنیم. در این صورت عمل مدیر تصفیه یا اداره تصفیه مطابق قاعده خواهد بود؛ معاملات مضر به حال بستانکارها را رد و بطلان آنها را اعلان می‌کند و معاملات مفید به حال آنان را تنفیذ می‌نماید. در تأیید این نظر، اضافه می‌کنیم که در حقوق ما، ضمانت اجرای حقوقی مداخله شخص "ممنوع المداخله" لزوماً بطلان عمل انجام شده، نیست. همچنان که در ماده ۱۲۰۷ ق.م. که مقرر می‌دارد: "اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند..."، منع مداخله از تصرف در اموال و حقوق مالی "بر خلاف اطلاق ماده ۲۱۲ ق.م. لزوماً به معنای بطلان معامله نیست. زیرا طبق ماده ۱۲۱۴ آن قانون که ناظر به بند ۳ ماده ۱۲۰۷ مذکور است، "معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال" خود غیر نافذ است و از جمع احکام مواد ۲۱۲، ۲۱۳، ۱۲۱۳ ق.م. که ناظر به بطلان و عدم نفوذ معاملات محجورین (بر حسب مورد) است استنتاج می‌شود که مقصود قانونگذار از ممنوعیت



۷۱. نایب‌مقام فراهانی، محمدحسین، پیشین، ص ۱۳۸.

۷۲. مجموعه نظرهای مشورنی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل مدنی، دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری، سال ۱۳۵۵ ص ۳۶ - ۳۵.

محجورین - به شرح مذکور در ماده ۱۲۰۷ ق.م. - بطلان و عدم نفوذ معامله، بر حسب مورد، است.^{۷۳} به بیان دیگر، به اعتقاد ما، همان گونه که ممنوعیت مذکور در ماده ۱۲۰۷ ق.م. صرفاً به معنای بطلان نیست، منع مداخله منظور در ماده ۴۱۸ ق.ت. نیز تنها ناظر به بطلان معامله تاجر ورشکسته نمی باشد و از آنجا که حجر تاجر ورشکسته ذاتی نیست، ضمانت اجرای حقوقی مداخله او در اموالش، متأثر از هدف از حجر او است و چون حجر (منع مداخله) تاجر ورشکسته به منظور حفظ حقوق طلبکارهاست، استنتاج حکم "عدم نفوذ" از مفاد ماده ۴۱۸ ق.ت. نه تنها مغایرتی با هدف قانونگذار ندارد، بلکه می توان گفت که با نیت او منطبق است.

با توجه به ایرادهای وارده بر حکم ماده ۴۲۳ ق.ت. و عدم انطباق حکم بطلان معاملات ضرری مندرج در آن ماده با حکم قابل فسخ بودن معاملات مذکور در ماده ۴۲۴ ق.ت. از یک طرف و با حکم عدم نفوذ مذکور در مواد ۶۵ و ۲۱۸ (پیشین) ق.م. از طرف دیگر، رعایت منطق حقوقی ایجاب می کند حکم مذکور در ماده ۴۲۳ ق.ت. را خلاف قاعده تلقی و - به خلاف نظر کمیسیونهای مذکور - از تفسیر موسع و تسری آن به معاملات تاجر ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی، خودداری کنیم، و برای حفظ حقوق طلبکارها - که سبب حجر (منع مداخله) تاجر ورشکسته در اموال خویش است - ضمانت اجرای حقوقی مداخله تاجر ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی را در اموال خویش عدم نفوذ معاملات انجام شده بدانیم و نفوذ آن را منوط به اجازه طلبکارها کنیم و چنانچه مداخله تاجر ورشکسته در این قبیل معاملات با اذن یا اجازه طلبکارها یا مدیر تصفیه یا اداره تصفیه باشد. آن را صحیح بدانیم. بدین ترتیب می توان گفت که اعمال حقوقی تاجر ورشکسته که به زیان طلبکارها باشد بودن اذن طلبکارها یا مدیر تصفیه یا اداره تصفیه غیر نافذ است و این استنتاج با اصول حقوق مدنی و فقه امامیه هم سازگار است.

خلاصه آنکه، آنچه استنباط ما را تأیید می کند، ضرورت تفسیر هماهنگ مواد قانونی و نیز ضرورت تفسیر مضیق امور خلاف اصل است، چون هر چه موارد بطلان معاملات را محدودتر کنیم به اصل صحت و استحکام معاملات نزدیکتر می شویم.

۴ - نتیجه گیری

از آنجا که قانون تجارت ایران - اقتباس شده از قوانین کشورهای اروپایی - جزء نظام حقوقی کشور ماست سازگاری آن با اصول و مبانی قانون مدنی ایران - که عمدتاً بر اساس موازین فقهی است - ضروری است. این مقاله با این نگرش تازه به حقوق تجارت ایران، نگارش یافته است. مهمترین نتایج به دست آمده از مجموعه مطالب مطرح شده در این پژوهش و تجزیه و تحلیل اطلاعات کسب شده به شرح ذیل است:

۱- احکام مذکور مواد ۴۲۴ و ۴۲۵ ق.ت.، در خصوص "اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات قبل از

۷۳. تفصیل این مطالب در کتابهای حقوق مدنی آمده است.



تاریخ توقّف، مبنی بر قابل فسخ (به معنای قابل ابطال) بودن معاملات ضرری تاجر با آنچه در ماده ۴۱۶ قانون مدنی ایران درباره «خیار غبن» آمده است و با عقد «قابل فسخ» اصطلاحی حقوق ایران متفاوت است.

۲- احکام مذکور در مواد ۴۲۴ و ۴۲۵ ق.ت. مبنی بر قابل فسخ (به معنای قابل ابطال) بودن «معامله به قصد فرار از دین» تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقّف، با اصل نفوذ این گونه معاملات در حقوق فعلی ایران، سازگار نیست.

۳- به اعتقاد نگارنده تعبیر عبارت «قابل فسخ» مندرج در ماده ۴۲۴ ق.ت. به «عدم نفوذ» با اصول و مبانی حقوق مدنی ایرانی سازگارتر است.

۴- حکم مندرج در ماده ۴۲۳ ق.ت.، راجع به «اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از تاریخ توقّف و قبل از صدور حکم ورشکستگی» مبنی بر بطلان معاملات ضرری تاجر ورشکسته در دوران توقّف، یا اصول و مبانی حقوق مدنی ایران که بر اساس آن می‌توان «معاملات ذاتاً ضرری» را غیرنافذ دانست که نفوذ آنها منوط به اجازه طلبکاران است، هماهنگی ندارد. ضروری است حکم این ماده موقع بازنگری در قانون فعلی تجارت ایران، با اصول و مبانی قانون مدنی ایران هماهنگ شود.

۵- ماده ۴۱۸ ق.ت. درباره «اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی» به صراحت بطلان این گونه معاملات را اعلان نداشته است. با توجه به اینکه در حقوق ما، ضمانت اجرای حقوقی مداخله شخص «ممنوع المداخله» لزوماً بطلان عمل انجام شده نمی‌باشد، ارجح است که نیت قانونگذار را در ماده ۴۱۸ ق.ت. حمل بر «عدم نفوذ» کرده و نفوذ معاملات انجام شده تاجر ورشکسته را منوط به اجازه بستانکاران کنیم و چنانچه مداخله تاجر ورشکسته در این قبیل معاملات با اذن طلبکارها یا مدیر تصفیه (یا اداره تصفیه) باشد آن را صحیح بدانیم. این راه حل با اصول حقوق مدنی و فقه اسلامی هم سازگار است.

منابع

۱- کتب و مجلات

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ ششم، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۶.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، (بی جا)، (بی تا).
۳. درویش خادم، بهرام، مقاله «معامله به قصد فرار از دین» نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۶، سال ۱۳۷۰.
۴. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج ۴، با تجدید نظر، چاپ اول، نشر دادگستر، ۱۳۷۵.
۵. راستین، منصور، حقوق بازرگانی، چاپ سوم، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، ۱۳۵۳.
۶. صفایی، سیّد حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، تعهدات و قراردادهای، مؤسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۱.

۷. قائم مقام فراهانی، محمد حسین، حقوق تجارت - ورشکستگی و تصفیه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۸. کاتبی، حسینقلی، فرهنگ حقوقی فرانسه - فارسی، چاپ نخست، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۳.
۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چاپ اول، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۴.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، چاپ دوم، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۹.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، چاپ اول، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۹.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - مشارکتها - صلح، چاپ سوم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۳.
۱۳. کشاورز، بهمن، فرهنگ حقوقی انگلیسی به فارسی، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶.
۱۴. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل مدنی، دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری، سال ۱۳۵۵.
۱۵. یاورى - فتح الله، مقاله "ضرورت احیای ماده ۲۱۸ قانون مدنی"، مجله کانون وکلاء، شماره ۴، دوره جدید، ۱۳۶۹.

۲- قوانین

۱. قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، ۱۳۱۸.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸.
۳. قانون اعسار، ۱۳۱۳.
۴. قانون اعسار و افلاس، ۱۳۱۰.
۵. قانون تجارت، ۴ - ۱۳۰۳.
۶. قانون تجارت، ۱۳۱۱.
۷. قانون مدنی، ۱۳۰۷ و ۱۴ - ۱۳۱۳.
۸. لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، ۱۳۴۷.
۹. قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی، ۱۳۵۱.